مرکز تجدید آسـیب‌های منفی‌ای باشد که در ذهن معلم‌ها شکل گرفته است و این برمی‌گردد به اینکه امکانات آموزش‌وپرورش چه میزان اسـت و متناسب با آن امکانات باید توقعات را تنظیم کرد. در شـرایط فعلی جامعه ما، توقعات از آموزش‌وپرورش با امکاناتی که در اختیار آن هسـت، تناسـب ندارد. شعارهای حاصل از بی‌سوادی را خودمان خلق کردیم و کسی هم جرات نمی‌کند راجع به این موضوعات حرف بزند. مصرف‌گرایی در حال افزایش است و در هر خانه‌ای با هر درجه از درآمد چیپس و پفک و بسـتنی با هر هزینه‌ای پیدا می‌شـود؛ اما تا صحبت از آموزش‌وپرورش می‌شود، می‌گویند طبق قانون اساسی قرار است آموزش‌وپرورش مجانی باشـد؛ چرا مجانی نیست؟! یک‌سری مدرسه دولتی با حداقل امکانات ایجاد کردیم و تعدادی هم مدرسـه غیرانتفاعی برای مرفهان جامعه که مسئولان فرزندانشان را در این نوع مدارس ثبت‌نام می‌کنند.

سـند تحولی که برای آموزش‌وپرورش نوشـته شده است، با این منابعی که در اختیار آموزش‌وپرورش می‌گذارند، اساساً خود سند را خراب می‌کند؛ برای اینکه مدیر مدرسه در سرانه اولیه مدرسه دچار مشکل است. این‌ها معضلات فرهنگی جامعه است که کسی سراغ آن نمی‌رود؛ چون محبوبیت را کم می‌کند. یکی از آسـیب‌های بزرگ جوامع مردم‌سالار این است که بسـیاری از افراد می‌ترسند واقعیات جامعه را بگویند؛ چرا که محبوبیتشـان را از دست می‌دهند. چرا نباید صد نفر اول کنکور مشتاقانه بخواهند در آموزش‌وپرورش فعالیت کنند و اغلب برق صنعتی شـریف را انتخاب می‌کنند و بعد هم به خارج از کشـور می‌روند و هیچ کسی هم صدایش درنمی‌آید. معلمی که می‌خواهد سر کلاس حاضر شود، از ضریب هوشی خوبی برخوردار نیست؛ زیرا نه حقوق کافی دارد و نه موقعیت اجتماعی مناسب.

اصـل کار برای تحول در آموزش‌وپرورش، ایجاد فضای فرهنگی مناسـب در کشور است که همه ابعاد جامعه باید به میدان بیایند و به آموزش‌وپرورش کمک کنند؛ یعنی باید همکاری متقابل بین والدین و مدرسه ایجاد شود. مدارس باید کیفیت پیدا کنند؛ نه اینکه یک طرفه از مدرسـه طلبکار شـویم! باید به مدیر آمـوزش دهیم کـه چگونه از ظرفیت‌های پدرها و مادرها برای بهبود شـرایط مدرسه اسـتفاده کند. بسـیاری از پدران دانش‌آموزان در مدارس ممکن است مدیرعامل یک کارخانه باشند و حتماً آماده است حداقل سالی یکبار دانش‌آموزان مدرسـه را برای بازدید از کارخانه دعوت کند یا پدر و مادری هسـتند که مدیر پزشـکی در بیمارستان هستند و می‌توانند دانشآموزان را به بیمارستان ببرد و با فضای کار پزشـکی آشنا کند. با این قبیل کارها می‌توان فرهنگ کار و تلاش را در جامعه سامان‌دهی کرد. چون اطلاعات اولیه ما از شغل‌ها کم است، روابط جامعه‌مان درست شکل نمی‌گیرد و به همین علت است که نمی‌توانیم از دانش جامعه درست استفاده کنیم.

یکی از مصیبت‌های آموزش‌وپرورش، مدیریت بخشنامه‌ای اسـت که ذهن خلاقانه را از مدیران گرفته است. البته به راحتی نمی‌شود بخشنامه را حذف کرد؛ اما نقطه‌های تعادل را هم نباید از دسـت بدهیم. در این شـرایط امکان ندارد یک مدیر جرأت کند از این خلاقیت‌ها نشان دهد؛ چرا که بلافاصله از مدیریت منطقه تذکر می‌گیرد. چند سال پیش، هشت بچه در یکی از پارک‌های تهران غرق شدند. بلافاصله آموزش‌وپرورش بخشنامه کرد تمام اردوها در سراسر کشور ممنوع اسـت! من آن روز می‌خواستم مقاله‌ای بنویسم با عنوان «مصیبتی بر مصیبت»؛ چرا که فوت آن هشت نفر یک مصیبت بوده؛ اما مصیبت بعدی این اسـت به‌جای اینکه مسئله حل شود، صورت مسئله را پاک کردند. البته این مسئله تقصیر رسانه ملی هم هست؛ زیرا اگر خبرنگار تخصصی در آن ایجاد شود و هر خبری را به هر کسی ندهند(مثلاً ده تا خبرنگار حرفه‌ای در حوزه آموزش‌وپرورش تربیت کند)، دیگر در انعکاس این قبیل اخبار، احساسـات بر مصالح غلبه نمی‌کند و دانش‌آموزان در مدارس زندانی نمی‌شوند یا مثلاً در مدرسه‌ای به دلیل اینکه جامعه به آموزش‌وپرورش امکانـات نداده، یک بخاری آتش می‌گیرد و چند نوجوان می‌سـوزند. حال این مسـئله به‌جای اینکه به یک جریان کمک به آموزش‌وپرورش تبدیل شود، به جریانی برای محاکمه‌کردن مدیران آموزش‌وپرورش بدل می‌شود.

می‌خواسـتم در بخـش رسـانه بـه آن نقـش تعاملـی بـا آموزش‌وپرورش برسیم. چگونه می‌توانیم با آموزش‌وپرورش آن پیوند را برقرار کنیم؟

حضرت امام در اظهار نظری تاریخی فرمودند که رسـانه یک دانشگاه عمومی اسـت؛ اما اساساً این فرمایش ایشان درک نشده است. علت این مسئله، مطرح بودن مسائل سیاسی در رسانه ملی است و اینکه تعادل بین مسائل فرهنگی و اجتماعی در رسانه ملی به هم ریخته است؛ یعنی این‌قدر که ملاحظات مسائل سیاسی کوتاه‌مدت، وجه غالب مدیران صداوسیما شده است، مسائل فرهنگی، اجتماعی، توسعه و پیشرفت و مسائل سیاسی بلندمدت مورد توجه قرار نمی‌گیرد و این پدیده موجب شده که ظرفیت‌های رسانه ملی رشد نکند.

افراد مشـغول در صداوسـیما باید ۴۰ درصد وقتشـان در آموزش و ۶۰ درصد آن در تولید باشـد؛ اما رسانه ملی ضعفی بسـیار جدی در آموزش مدیران خود دارد و همچنین دچار ضعف سـاختاری عمیقی در تولید دانش مناسـب است. بـه همین دلیل کارهای فاخرش را به بیرون سـفارش می‌دهد و در نتیجه در مقابل فیلم‌نامه‌نویس منفعل می‌شود و او هم هرچه می‌خواهد در محتوای فیلم می‌گنجاند. کسـی که در رسـانه ملی کار می‌کند، باید روزی که از صداوسیما بیرون می‌آید، به اندازه یک پروفسور جامعه‌شناس و فرهنگ‌شناس شده باشد؛ چون علم او مربوط به واقعیت‌ها و مشکلات موجود در جامعه است؛ اما اساتید باسواد دانشگاهی اغلب از واقعیات جامعه به دور هستند؛ زیرا به علت تیزهوشی، به دانشگاه‌های خارج از کشور رفته‌اند و اطلاعات کامل و صحیح از روابط جامعه ما ندارند.

بنابراین اگر در رسانه ملی، افراد، آموزش‌های علمی سازمان‌یافته ببینند، می‌توانند معضـلات جامعه را در ذهن‌شـان طبقه‌بندی کنند. صداوسـیما به علت همین مشکلات، نمی‌تواند نسبت به بسیاری از معضلاتی که در کشور اتفاق می‌افتد به موقع حساسیت نشان دهد و فضاسازی لازم را به نفع انقلاب اسلامی بکند. مثلاً بسیاری از رهنمودها و فرمایش‌های رهبر معظم انقلاب که توان تبدیل شدن به یک جریان فکری ـ فرهنگی را دارد، در رسانه ملی با بدسلیقگی و نبود دانش کافی، مغفول می‌ماند. صداوسـیما و آموزش‌وپرورش، دو بازوی کلیدی و موثر در تحول فرهنگی کشـور هستند که بهای لازم به آن‌ها داده نمی‌شود.

درباره رسانه هم باید بگویم کـه در کشـورهای غربـی ابتدا توسـعه شکل گرفت و بعد رسـانه‌ها ایجا شدند؛ اما در کشـور ما این مرحله از تحـول فرهنگی رعایت نشـده اسـت. رسـانه‌ها آمده‌انـد و می‌خواهنـد با همان سـبک غربی اوقات فراغت را پر کنند.

صداوسیما برای اینکه بتواند به رسالت خود عمل کند، نیاز به تعامل گسترده با همه وزارتخانه‌ها دارد. لازم است وزارتخانه‌ها بخشی از منابع‌شان را برای تولید برنامه مشترک با صداوسیما در اختیار رسانه ملی قرار دهند. اگر آموزش‌وپرورش بخواهد مسائلش حل شود، باید تعامل گسترده‌ای با رسانه ملی داشته